

پیش‌خوران

یادها و یادمان‌هایی از امام خمینی در آیینهِ روایتِ یکی از اطرافیان

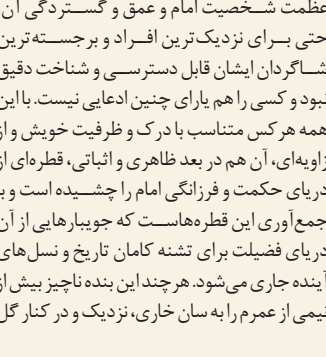
در شعاع خورشید

■ **محمد رضا کائینی**



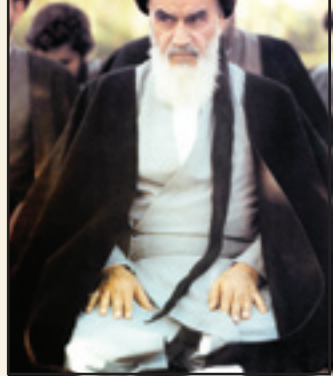
کبیر انقلاب اسلامی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. مؤلف در دیباچه این اثر –که ناشران گوناگون آن را به زیور طبع آراسته‌اند- نکات پی آمده را مورد اشاره قرار داده است:

«عظمت شخصیت حضرت امام، به سان کوهی بود بسیار بزرگ که قله رفیعش در ورای ابرهای سائیده و با پیوند به سرچشمه لایزال هستی، اعماق وجودش از زلال معرفت، سیراب و از گستره پیرامونش چشمه‌سارهای حکمت، جاری و تشنه دید محبوب ما بود و نه گام‌های لنگ آگاهی ما را توان پیمودن دامنه گسترده و ابعاد کمالاتش و نه اندیشه قاصر ما را توان نفوذ در ژرفای وجودش. عظمت شخصیت امام و عمق و گستردگی آن، حتی برای نزدیک‌ترین افراد و برجسته‌ترین شاگردان ایشان قابل دسترسی و شناخت دقیق نبود و کسی را هم باری چنین ادعایی نیست. بااین همه هر کس متناسب با درک و ظرفیت خویش و از زاویه‌ای، آن هم در بعد ظاهری و اثباتی، قطره‌ای از دریای حکمت و فرزانگی امام را چشیده است و با جمع آوری این قطره‌هاست که جویبارهایی از آن دریای فضیلت برای تشنه کامان تاریخ و نسل‌های آینده جاری می‌شود. هرچند این بنده ناچیز بیش از نیعی از عمرم را به سان خاری، نزدیک و در کنار گل



۱۳۵۷.امام خمینی

در حال اقامه جماعت در نوفل لوشاتو



بی‌خار وجودش سر کردم، ولی به دلیل عدم قابلیت، کمتر از طراوت و زیبایی ملکوتی‌اش بهره‌مند شدم و بی‌گمان آنچه از او نصیبم شد، قطره‌ای بود از دریا و در عین حال آنچه از این قطره در ک و احساسم با قلب شکسته در قالب الفاظ ناقص می‌آید، باز هم قطره‌ای از دریاست؛ به هر حال از آنجا که تمام کارها، حرکت‌ها و گفتار‌ها و حتی سکوت‌ها و سکون‌های امام- هرچند جزئی‌ترین آنها- درس‌هایی است عمیق و بر مبنی و نمودهایی از حکمت الهی و روح ملکوتی‌اش است که به همه پیروان و عاشقانش تعلق دارد. از این رو هر کس آنچه را از امام دیده و شنیده، باید در اختیار همگان قرار دهد و از طرفی قاصر و دید محدود و عدم یادداشت به موقع و روزانه آنهاست. هر چند چنین نیست، اما در هر یک از تمام خاطرات و مشاهدات که موجب فراموشی آنها شده یا آنچنان دقیق به خاطر نمانده که قابل استناد باشد. فقط به طور مستند یادداشت کرده‌جسته و گریخته به محرم مستند یادداشت کرده بودم، مبارزات وزرم، بنابراین آنچه در این مختصر آمده است، هر گز نمی‌تواند معرف شخصیت والای حضرت امام باشد، بلکه فقط گوشه‌ای از داستان آشنایی ناقص نویسنده با ایشان و خاطراتی چند از آنچه خود مستقیماً شاهد و مرتبط با آنها بوده‌ام و جز در چند مورد که از مرحوم آیت‌الله شهید آقا حاج مصطفی نقل کرده‌ام، از نقل صدها خاطره‌ای که از دیگران شنیده‌ام، خودداری کرده‌ام. به این دلیل که نقل بدون واسطه، از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار است. به این امید که دیگران نیز آنچه را خود شاهد بوده‌اند، تحریر نمایند تا آن‌شاه‌الله مجموعه‌ای کامل از خاطرات مستند که بیانگر مجموعه سیره زندگی امام باشد، برای رهروان و پیروان امام فراهم گردد. البته در این مجموعه از ذکر پاره‌ای از خاطرات به دلایل سیاسی و برخی به دلیل عدم رضایت امام و برخی نیز به خاطر تکرار موارد مشابه آن در خاطرات دیگران، خودداری شده است…»

■ **انوشه میرمرعشی**

اسناد لانه جاسوسی به عنوان یک منبع بسیار موق شناختی در حوزه تاریخ و سیاست می‌تواند اطلاعات بسیار جامع و جالبی از عملکرد و سیاست‌های استخبارتی امریکا در ایران را به همگان و جویندگان حقیقت نشان دهد. اطلاعاتی که با بازخوانی و تحلیل داده‌های آن، خواهیم توانست به روش‌های دشمنان نظام در مقابله با اسلام و نظام اسلامی اشراف پیدا کنیم. در مقال پسی آمده‌نگاهی داشته‌ایم به تلاش و نحوه ار تباط و اطلاعات‌گیری مأموران سفارت امریکا از امام خمینی، حلقه اطرافیان ایشان و تحلیل جاسوسان و کارشناسان این سفارت‌تخانه از مواضع و عملکرد رهبر کبیر انقلاب اسلامی. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

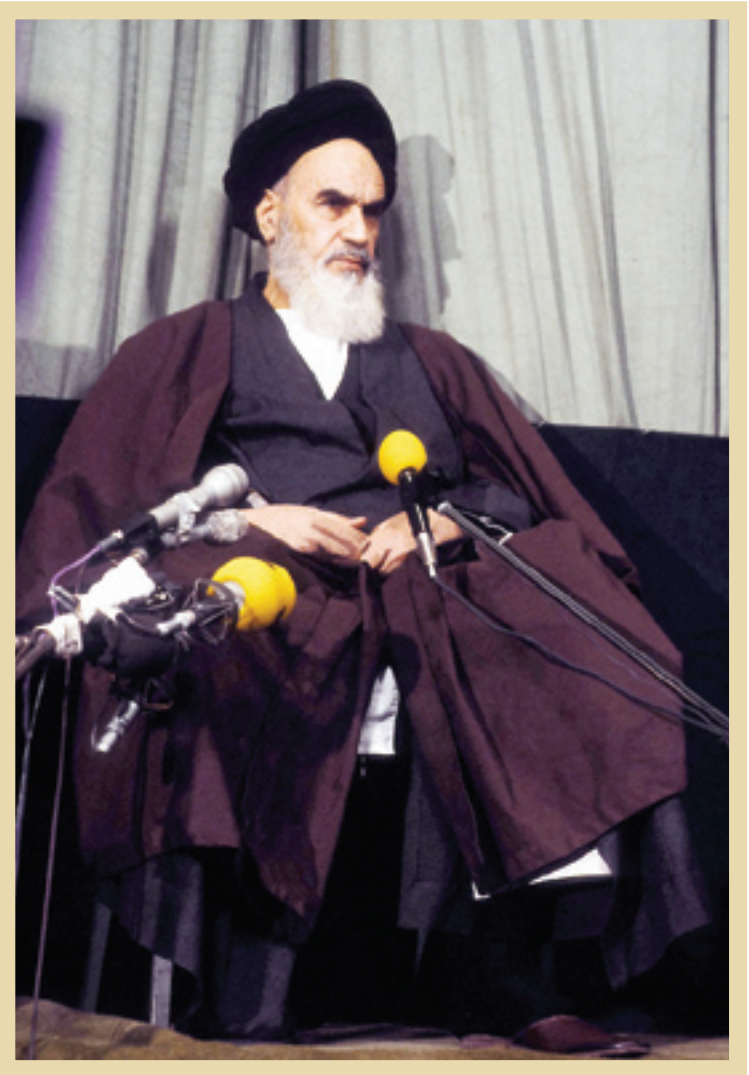
■ **محل سکونت ساده و بی‌پیرایه**

مسئولان سفارت آمریکا در تهران که به حق سفرتخانه‌شان «لانه جاسوسی» نامیده شده است، در دوران اوچ‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران علیه رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی، گویی به ناگهان متوجه اهمیت و نقش هدایت‌گرایانه ایشان شدند؛به همین دلیل مأموران و جاسوسان این سفارت به فکر به دست آوردن اطلاعات و شناخت از امام افتادند. جالب است که یکی از اولین سندهایی که‌نشان‌دهنده تلاش امریکایی‌ها برای شناخت تفکر و روحیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی است، به تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۷ش مربوط می‌شود؛ یعنی مقطعی که ایشان به خاطر فشار رژیم بعث عراق مجبور شده بودند از عراق به کنور فرانسه مهاجرت کنند. امریکایی‌ها در این مقطع، دو خبرنگار به نام‌های «ران کاون» و «جو فیشت» از نشریه «هرالد تریبیون» و روزنامه «واشنگتن پست» را برای مصاحبه با امام راهی محل اقامت ایشان در پاریس می‌کنند، اما مأموران سفارت امریکا در تهران بعد از انجام این مصاحبه، تحلیل محتوای

سند ۱۰دی ۱۳۵۷لانه جاسوسی با استناد به اظهارات ریچارد کاتم، به رغم تحلیل‌هایی بعضاً غلط مانند نقش آفرینی حسن نزی‌به در انقلاب، نشان می‌دهد امریکایی‌ها به خوبی دریافته‌اند در میان روحانیون مبارز، شخص شهید آیت‌الله دکتر سید محمد بهشتی است که به شکل سازمانی جریان مبارزه را اداره می‌کند و دیگر چهره‌ها رهبران افتخاری نهضت هستند

تاریخ

تاریخ ۷۴۳۷۹۸۸۴



امریکایی‌ها به رهبر کبیر انقلاب اسلامی از چه منظری می‌نگریستند؟

رهبر تراشی از شریعتمداری در برابر امام

به مثابه رویکردی کلان

وقتی اسناد لانه جاسوسی سخن می‌گوید

۱۵ تیرماه ۱۳۵۷.مدرسه خوری تهران.امام خمینی در حالتهای مراسم انتخاباتیفصلنامه روزنامه جوان



سند ۱۰ خردادماه لانه جاسوسی: «شریعتمداری و آیت الله‌های میانه‌روی دیگر، بیشتر و بیشتر آماده‌اند که در برابر مواضع شدید خمینی مخالفت علنی بکنند.

خمینی ۷۹ سال دارد و نشانه‌هایی از خستگی روزافزون فکری و بدنی در او دیده می‌شود. واقعیت‌ها بازگوکننده این مسئله هستند که او اِبه عنوان ا یک عامل مهم سیاسی، برای مدت زیادی باقی نخواهد ماند، اما باید در نظر داشت که ۹۴سال عمر کرده است و ما نباید روی مشیت الهی حساب کنیم…»

بیاورند، مربوط به تحلیل‌های مأمور اعظم سازمان سیا، یعنی «ریچارد کاتم» است؛لازم به ذکر است که ریچارد کاتم (۱۹۲۵ تا ۱۹۹۷ م. برابر با ۱۳۰۴ تا ۱۳۷۶ ش.) از کارمندان رسمی سازمان سیا بود که در جوانی و دوران ملی شدن صنعت نفت با دریافت یک بورس تحصیلی و پژوهشی به نام «فولبرایت» به ایران آمد. او در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۷ ش به عنوان کارمند ارشد سفارت امریکا در این اشغال داشت. بعد از این دوره، کاتم به ایالات متحده برگشت و در آنجا از پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «تاسوئالیسم در ایران» دفاع کرد و مدتی بعد هم تدریس را در دانشگاه پیستبورگ (ایالت پنسیلوانیا)، به عنوان یک ایران‌شناس آغاز کرد، اما همچنان با سازمان سیا همکاری خویش را ادامه می‌داد. کاتم با مهاجرت امام به پاریس، راهی فرانسه شد و در نوفل لوشاتو به عنوان یک استاد دانشگاه و پژوهشگر در تاریخ ۷ دی ۱۳۵۷ ش به دیدار ایشان رفت. او پس از این دیدار، به سرعت به ایران آمد و مشاهداتش از محل حضور دارد و خمینی نیز چنین وانمود می‌کند که همه ایرانی‌ها کاملاً به وی دسترسی دارند. یکی از مشاورین به کاون گفت که آنها درصدد یافتن محلی مناسب‌تر در ورسای هستند که لازم نیست مجتل‌تر، ولی اقسلاً باید از وسایل حرارتی بهتری برخوردار باشند. این نشان می‌دهد که خمینی نمی‌خواهد در آینده نزدیک، فرانسه را ترک گوید…» (اسناد لانه

جاسوسی، جلد ۹، ص ۲۹۷ و ۲۹۸)
امین سندا از جمله اسنادی است که امریکایی‌ها براساس آن دریافته‌اند،امام‌خمینی رهبری مقتدر و پاینده شدید به عقاید خود است،وابستگی دنیایی ندارد و نمی‌توان با دادن امتیازات مادی، روی او تأثیر گذاشت.
■ بهشتی، رهبر سازمانی داخلی خمینی
دومین سند جالبی که مأموران سفارت امریکا، در آن سعی کرده‌اند تا اطلاعاتی درباره امام‌خمینی و مواضع یقیه گروه‌هایی سیاسی درباره ایشان به دست

«کاتم معتقد است خمینی و گروه او کنترل خوبی روی جمعیت‌های خیابانی دارند. تمام مخالفان توافق دارند که بی‌نظمی مستمر، راه را برای سازمان‌های کمونیستی جهت ایفای نقشی بزرگ‌تر باز خواهد کرد…» کاتم دریافت‌کسه به مقدار زیادی، خمینی یک کلی گراست که دوست ندارد وارد جزئیات

بشود. خمینی رهبر روحانی و مرز بند (تعیین‌کننده حدود) جنبش اسلامی است که بزدی رئیس ستاد او می‌باشد…» در رابطه با موضوع سازمان خمینی در

داخل ایران، کاتم گفت رهبر واقعی سازمان سیدمحمد بهشتی یکی از ملاهای قلیک است که جنبش را هدایت می‌کند و رابط اصلی با پاریس می‌باشد. آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله رفسنجانی و آیت‌الله منتظری رهبران اصلی افتخاری هستند، ولی قطعاً شکی وجود ندارد که بهشتی و گروه او متشکل از ملاهای جوان‌تر و همکاران غیرروحانی از جمله حسن نزیه رئیس، مترقی کاون و کلاکار اصلی را انجام می‌دهد. بازار گان رهبر افتخاری مهمی است، ولی یک سازمانده واقعی نیست…» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۳، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)

حقیقت این است که براساس تحلیل‌های ریچارد کاتم در این سند، می‌توان نتیجه گرفت سیاستمداری کارکشته‌ای چون او به راحتی فریب ادعاهای برخی از مبارزان ملی را خورده تا جایی که ابراهیم بزدی را رئیس ستاد امام در لوفلوشاتو معرفی می‌کند و دقیقاً به دلیل همین ادعاهای کذایی بود که از ایام اقامت امام در فرانسه، بارها و بارها از طرف ایشان اعلام شد، امام سخنگو ندارد، زیرا برخی دوست می‌داشتند با طرح چنین ادعاهایی، نقش بزرگ‌تر و مهم‌تری از آنچه در عالم واقع در نهضت داشتند، از خود به دیگران نشان دهند، اما جالب است که در همین سند، کاتم به رغم تحلیل‌هایی بعضاً غلط مانند نقش آفرینی حسن نزیه در انقلاب، به خوبی دریافته است که در داخل این روحانیون و در رأس آنها آیت‌الله شهید بهشتی هستند که به شکل سازمانی جریان مبارزه را اداره می‌کنند.

■ **آرزوی کوتاه‌بودن باقیمانده عمر امام**

با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از برطرف‌شدن شوک اولیه امریکایی‌ها از عدم موفقیت‌شان در انجام کودتا (با فرماندهی هایزر)، برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی، فتنه‌گری‌های سفارت امریکا در ایباد مختلف شروع شد، اما یکی از اسناد جالب در این زمینه، مربوط به تلاش امریکایی‌ها برای ایجاد فتنه مذهبی از طریق حمایت از آیت‌الله شریعتمداری و روحانیون زاویه‌دار با امام است. در این سند (سند شماره ۱۹، به تاریخ ۳۱ می ۱۹۷۹ م. برابر با ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ ش.) جان استمپل مأمور سیاسی سفارت امریکا در تهران، به دنبال ارائه راه‌حلی برای مقابله با انگیزه شدن تفکر و اندیشه امام در قانون اساسی است. او در این سند، با اشاره به سیاست امریکا در «شکستن وحدت اسلامی» در ایران بیان می‌دارد: «شریعتمداری و آیت‌الله‌های میانه‌روی دیگر، بیشتر و بیشتر آماده‌اند که در برابر مواضع شدید خمینی مخالفت علنی بکنند. خمینی ۷۹سال دارد و نشانه‌هایی از خستگی روزافزون فکری و بدنی در او دیده می‌شود.

واقعیت‌ها بازگوکننده این مسئله هستند که او اِبه عنوان ا یک عامل مهم سیاسی، برای مدت زیادی باقی نخواهد ماند، اما باید در نظر داشت که برادر او ۹۴ سال عمر کرده است و ما نباید روی مشیت الهی حساب کنیم…» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶)

در واقع استمپل در این سند، علاوه بر تأکید بر حمایت از سیاست فتنه‌انگیزی میان روحانیون مخالف با زاویه‌دار با امام اظهار امیدواری می‌کند که با مشیت الهی، عمر امام کوتاه باشد تا امریکا بتواند از طریق سایر رجال سیاسی همسو با آنها انقلاب اسلامی ایران را به سمت مورد نظر خود هدایت کند. البته خود در پایان اعتراف می‌کند که نمی‌توان روی این مشیت الهی (در واقع شیطانی) حساب کرد!

■ **جاسوسان و رعایت نکردن نکات امنیتی توسط مسئولان**

بعد از ناامیدشدن امریکایی‌ها برای موفقیت پروژه‌های فتنه‌گرایانه حزب خلق مسلمان‌ها و حرکت مقتدرانه امام در صحنه سیاست، سفارت امریکا در تهران دوباره به فکر جمع‌آوری اطلاعات درباره امام افتاد؛البته از آنجا که دسترسی آنها در قم به امام و حلقه یارانش بسیار محدود بود، پس به فکر پیداکردن راهی برای نزدیک شدن به امام یا دست‌کم دسترسی پیداکردن به افراد نزدیک به امام افتادند. براساس یکی از اسناد قابل توجه لانه جاسوسی، امریکایی‌ها برای به دست آوردن اطلاعات مورد نیازشان مجبور شدند تا یک جاسوس داخلی که دوست رئیس پلیس وقت قم بوده است، برای پیشبرد هدف‌شان استفاده کنند. در این سند که با شماره ۹- سری ۱ و ۲۱ تیر ۱۳۵۸ ش. تنظیم شده است، آمده است: «یکی از نزدیک‌ترین دوستان ت-اطلاع داد، پدرش اخیراً از تهران آمده است. پدری که یک تیمسار (پلیس) به نام شهرستانی است و اسم کوچکش مشخص نیست، اخیراً توسط دولت فعلی زمانی که به سن ۵۵سالگی رسید، بازنشسته شد. ت-۱ ضمن حضور در شامی که ۱۹ تیرماه به آن دعوت شده بود، خواست خروجش را تا پاس‌زاد بعدی هواپیمایی ملی ایران به تعویق بيفکند تا فرصت داشته باشد از شهرستانی برای رئیس پلیس قم، توصیه نامه و معرفی نامه درخواست کند…»

۱- ما به هرگونه خبری که ممکن است شهرستانی درباره اوضاع ایران داشته باشد، علاقه وافری داریم…»

نکات خواسته شده از تیمسار شهرستانی ا بدین قرارند:

الف: بنا به گزارش‌های مطبوعات، دولت موقت سعی کرده سرتیپ عزیزالله رحیمی فرمانده صریح البیان دژبانی ارتش را اخراج کند، اما آیت‌الله خمینی مانع امر شد و این موجب ضربه

روزنامه جوان | شماره ۶۶۴۶

قابل ملاحظه‌ای به دولت گردید. وزیر دفاع ریاحی و رئیس ستاد نیروی زمینی فرید هر دو گفته‌اند که از دستور خمینی اطاعت خواهند کرد. خواهان اظهار نظر منبع درباره قضیه ریاحی هستیم. آیا رحیمی سعی دارد خود را در موقعیتی قرار دهد که جای ریاحی یسا فرید را بگیرد؟ رحیمی در ارتش از چه اندازه پشتیبانی برخوردار است؟ ب- موقعیت گروه‌های همافر چگونه است؟ آیا آنها متحد با مجاهدین خلق هستند؟ آیا آنها در حال سلب حمایت خود از خمینی هستند؟

ج: کمیته‌های درون ارتش: آیا ساخت یا سلسله مراتب فرماندهی وجود دارد؟ آیا آنها توسط فردی یا گروهی معرفی یا انتخاب می‌شوند؟ هیچ رهبر برجسته‌ای از آنها بیرونی می‌آید؟ درباره رابطه مدنی با کمیته‌ها اظهار نظر شود. رابطه بین کمیته‌های نظامی و غیرنظامی چگونه است؟

هـ: اظهار نظر درباره انفجار جباری در لوله‌های نفت: آیا منبع درباره مشکلات کارگری در حوزه‌های نفتی، چیزی می‌دانند؟ درباره اعتراضات اعراب در خوزستان چطور؟

و: آیا عراقی‌ها فعلاًند در مشکلات خوزستان دخالت دارند؟

ز: آیا او هیچ خبری از فعالیت‌های قبیله قشقایی دارد؟

ح: آیا رؤسای کمیته‌ها مستقیماً به خمینی دسترسی دارند،یا اینکه باید از طریق کمیته مرکزی تهران اقدام کنند؟ یا از طریق شورای انقلاب اسلامی...؟» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۴، ص ۵۳)

این سند به عینه، گویای دو نکته مهم است؛ اول اینکه در حلقه اطرافیان امام خمینی، هیچ فرد خائنی وجود ندارد که امریکایی‌ها بتوانند از طریق او کسب اطلاعات کنند و نکته مهم‌تر اینکه مسئولان کشور – همچون رئیس پلیس وقت قم- در صورت رعایت نکردن نکات امنیتی و اعتماد به یک دوست قدیمی، ممکن است چه اطلاعات مهمی را در یک گپ و گفت با ظاهر معمولی و دوستانه در اختیار سروسوس‌های جاسوسی دشمن قرار بدهند.

■ **سرتیب امریکایی و تهمت‌زنی به امام**
بنابر سند شماره ۲۷۱، به تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ ش، وابسته دفاعی امریکا در تهران، در گزارشی به سازمان اطلاعات دفاعی، واشنگتن دی.سی اعلام می‌دارد که در چند روزنامه داخلی ایران از جمله روزنامه‌های اطلاعات و تهران تایمز و تهران پول مطلبی چاپ شده که در آن به توطئه یک سرتیب امریکایی به نام «تای»، با همدستی چند ارتشی ضدانقلاب علیه حیثیت امام اشاره شده است. در این سند به نقل از روزنامه اطلاعات آمده است: «چهار افسر عالی رتبه ارتش به همراه یک ژنرال امریکایی به نام تای، توطئه‌ای برای خلع‌شدن از دست آیت‌الله خمینی چندند. به نوشته روزنامه اطلاعات، شهید برمندن، شهید قاجار، سرتیب وجدی و سرهنگ منتظمی با «تای» این بحث را مطرح کردند که از چهره خمینی، تصویر یک کمونیست که از حمایت خارجی برخوردار است، بسازند. نقشه بدین قرار بود که از طریق نسبت دادن یک سری تحرکات روسی به خمینی، وی را در خاورمیانه و افغانستان به صورت یک عنصر روسی نشان دهند. قرار بود ثابت شود که خمینی به پیشبرد اغراض روس‌ها کمک می‌کرده است، آن هم با نشان دادن تلاش شوروی برای از بین بردن ناراضیاتی مردم و استفاده از خمینی تحت لوای مذهب برای تأمین منافع خود. اتهام دیگری که قرار بود به خمینی نسبت داده شود، این بود که خمینی به عنوان کسی معرفی شود که از لحاظ مادی و معنوی از سوی برخی کشورهای غربی و کمونیستی حمایت می‌شد، اما ظاهراً ایرانی‌ها قادر به درک این مطلب نبودند. توجیه به مدکن است هم غرب و هم شرق، با توجه به نشان خمینی هیچ‌گونه منافع مشترک، متفاوت از خمینی حمایت کنند. طبق این اسناد، خمینی به کارگران انحصایی کمک مالی می‌کرده است. توطئه‌گران دل‌خوش کرده بودند که ارتش از شاه و رژیم او تا آخرین قطره خون پشتیبانی خواهد کرد، اما روزنامه اطلاعات می‌گوید، آنها متوجه نبودند که پرسنل بیشتر و بیشتری از نیروهای ارتش، طرفدار انقلاب بودند. تسای همچنین تصمیم گرفته بود که دانشجویان طرفدار شاه را از خارج به کشور بازگرداند و پست‌های کلیدی را به آنها ببسپارد و در همان حال تبلیغات کند که انقلاب از سوی شوروی حمایت می‌شود. به نوشته روزنامه اطلاعات، دیگر نقشه‌ها شامل کاهش نرخ بهره بانک‌ها و رو در رو قرار دادن خمینی با یک روحانی رو به اقتدار و خراب کردن وجهه او در میان مردم بود…» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۰، ص ۵۸۸ و ۵۸۹)

این سند به خوبی نشان می‌دهد که یکی از روش‌های مرسوم و قدیمی دشمن برای مقابله با ما، تهمت‌زنی و پخش شایعات دروغ است. اقدامی که اگر در داخل توسط مردم باور و ترویج شود، می‌تواند ضربه اساسی به نظام وارد کند و در مقابل اگر باور و ترویج نشود، به حربه‌ای علیه خود دشمنان بدل می‌شود. آنچنان‌که در نگاهان انقلاب اسلامی روی داد و دشمنان را با شکستی سخت مواجه ساخت.

■ **منابع:**

۱- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶ ش.
۲- کاتم، ریچارد، «واکنش‌های امریکا واتحاد جماهیر شوروی به سئیزه جویین‌های سیاسی اسلام در ایران»، ترجمه ابراهیم منسقی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره اول، زمستان ۱۳۷۷ ش.

^[1] ۱۳۵۷.شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در حالتهای مراسم انتخاباتیفصلنامه روزنامه جوان